

داستان خسرو و عموزاده‌هایش

۱۷ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۵

فرمانروا ، پسران پادشاه پیشین را تنها گذاشت تا فکر کنند . وقتی برگشت دید در مقابل تخت پادشاهی دو تاج شاهزادگی پسران پاکور است و این بدان معنا بود که آنها به شرایط جدید تن داده و نظر مجلس مهستان را پذیرفته اند و دیگر سهمی از قدرت برای خود قائل نیستند

"خسرو" (اشک بیست و چهارم) فرمانروای ایران پس از آنکه توسط مجلس مهستان به پادشاهی دودمان اشکانیان ایران انتخاب شد .

شنید عده ایی از رایزنان دربار به شاهزادگان "امیت" و "روژه" ، فرزندان "پاکور" پادشاه پیشین ایرانزمین نهیب می زنند که پادشاهی از آن شماست و نه عمویان خسرو!

هر دو برادر با این سخنان سرافکننده و سرشکسته می شدند ، بیشتر روزها در انزوا و تنها بودند .

پادشاه ایران ماجرای این دو را شنید از این روی امیت و روژه را فراخواند و به آنها گفت : ریش سفیدان و خردمندان ایران مرا به فرمانروایی برگزیده اند اما باز هم برای من ارزش برادرم پاکور که اکنون در بین ما نیست و شما فرزندان او، بسیار مهمتر از این عنوان است . حال اگر هر دو شما به این نتیجه رسیده اید که بهتر است من در این موقعیت نباشم نامه ایی برای مجلس مهستان می نویسم و از آنها خواهم خواست این عنوان را به کس دیگری بدهند ، شاید انتخاب آنها شما باشید .

فرمانروا ، پسران پادشاه پیشین را تنها گذاشت تا فکر کنند . وقتی برگشت دید در مقابل تخت پادشاهی دو تاج شاهزادگی پسران پاکور است و این بدان معنا بود که آنها به شرایط جدید تن داده و نظر مجلس مهستان را پذیرفته اند و دیگر سهمی از قدرت برای خود قائل نیستند .

پاکور دستور داد تاج ها را به آنها برگردانند و از آنها خواست در کشورداری تنهایش نگذارند . و به آنها گفت قوی باشند و به سخن بدخواهان توجه نکنند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۸۹۶/داستان-خسرو-و-عموزاده-هایش>